

رزومه حجت الاسلام و المسلمین دکتر قاسم کاکایی:

فارغ التحصیل کارشناسی مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه شیراز - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم - دکترای فلسفه و حکمت از دانشگاه تربیت مدرس تهران - تحصیلات حوزوی - رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز - استاد تمام فلسفه و حکمت دانشگاه شیراز - سابقه تدریس در دانشگاه کارولینای شمالی آمریکا - فرصت مطالعاتی در کشور انگلستان و دوره های کوتاه مدت در بسیاری کشورهای جهان - سوابق آموزشی و پژوهشی فراوان از جمله استاد نمونه آموزشی و پژوهشگر برتر دانشگاه شیراز و چاپ کتب و مقالات علمی و پژوهشی متعدد در نشریات داخلی و بین المللی و راهنمایی و مشاوره تعداد زیادی از پایان نامه های مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد

اخلاق نخبگی:

برای هر گروهی اخلاق تعریف می شود، مانند اخلاق دانشجویی، اخلاق علماء و اخلاق نخبگی. نخبه کسی است که استعداد هایی دارد که باید شکوفا شود و پس از آن کمال پیدا می شود یعنی استعداد، احتیاج و کمال به هم گره خورده اند. هر چه استعداد بالاتر باشد، احتیاج و طلب نیز بالاتر است و فرد فقیرتر است و این همان فقری است که پیامبر(ص) فرمودند فخر است. انسان از سایر موجودات استعداد، طلب، احتیاج و کمال بالاتری دارد و نخبگان هم چون استعداد بیشتری دارند نسبت به بقیه احتیاج و طلب بالاتری دارند، به قول سعدی: «آنان که غنی ترند محتاج ترند». همین احتیاج باعث شده که سازمانی به نام بنیاد نخبگان تأسیس گردد تا خاص به آن ها توجه شود.

فقیرترین مردم نسبت به خدا حضرت ختمی مرتبت(ص) هستند که طلب و کمال بالاتری هم دارند و فرمودند: «الفقر فخری». حال هر کس استعداد بیشتری دارد تکلیف بیشتری هم دارد. پیامبر(ص) می فرمایند: آیه «فاستقم كما امرت» مرا پیر کرد... چون تکلیفی که از ایشان خواسته شده از همه بالاتر است. مثلا نماز شب که برای همه مستحب است برای پیامبر واجب بوده است. طبق آیه: « لا یكلف الله نفسا الا وسعها» خداوند به هر کسی به اندازه وسعش تکلیف می کند. لذا نخبگان که وسع بیشتری دارند، تکلیف بیشتری هم دارند.

در علم اخلاق، نعمت و استعدادی که خدادادی است و ما برای آن زحمتی نکشیده ایم، عجب و کبر هم برای آن معنی ندارد مثلاً کسی که قد بلند است یا استعداد خاصی دارد آن را باید از خدا ببینید، بله! البته نعمت خدا را باید بازگو کرد اگر از باب بازگویی باشد و البته باید مواظب شیطان بود. باید این نعمت‌ها را از خود نبینیم و از خدا ببینیم و اگر این استعدادها را برای برتری جویی بخواهیم فرعون می‌شویم، صدام می‌شویم اینها افراد با استعدادی بودند. فرعون به خاطر استعداد بالای خود گفت: «انا ربکم الاعلی»، در وجود همه ما ممکن است فرعون وجود داشته باشد... من واقعی ما زیر این استعدادها است که باید با آن به خدا برسیم، اینها نباید ما را از خودمان دور کند و باید نفس خود را بشناسیم که چه کسی هستیم.

خدا نعمت‌هایی به ما داده و از ما میثاق گرفته که «لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا» غیر از خدا را نپرستید و به والدین نیکی کنید. خداپرستی خودش باعث رشد است و اولین مسئله بعد از پرستش خدا نیکی به پدر و مادر است... حال چرا احسان به پدر و مادر در ردیف توحید خدا قرار گرفته است؟

۱- اصلاً واسطه ایجاد من و شما پدر و مادر بودند یعنی خداوند به واسطه پدر و مادر ما را خلق کرده است.

۲- این نعمت‌های متعددی که خداوند به ما عطا کرده دلیلش چیست آیا این است که فقط ما شکر خدا را به جا آوریم؟ البته این نماز و شکر، خود باعث رشد هستند مانند فردی که روزی چند بار در مقابل آفتاب قرار می‌گیرد و از آن نور و انرژی می‌گیرد. باید بدانیم این عبادت چقدر زیبا و لذیذ است، حافظ می‌فرماید: «ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی‌خبر از لذت شرب مدام ما». این شرب مدام چیست؟ یا اینکه می‌فرماید: «از در خویش خدایا به بهشتم مفرست»، بهشت هم نمی‌خواهد، همین سخن گفتن با معشوق لذت است. پدر و مادر هم بدون مزد و منت به فرزندان خدمت می‌کنند و این مثل خداست که کار را بدون ریا می‌کند.

۳- پدر و مادر نسبت به فرزندان بخل ندارند و بهترین‌ها را برای فرزندان می‌خواهند و مانند خداوند، فرزندان را به خاطر خودشان دوست دارند و اگر ناراحت هم می‌شوند مانند خداوند از عمل ناراحت می‌شوند نه از خود فرد.

پس اولین وظیفه پس از پرستش خدا نیکی به پدر و مادر است تا حدی که حتی اگر شرک از ما خواستند با وجودی که تبعیت نمی‌کنیم اما باید با آنها به خوبی رفتار کنیم و با ادب و رحم برخورد کنیم.

مسئله بعدی این است که باید با نفس مقابله کنیم، صفات بد مانند حسد، بخل و... را از بین ببریم و صفات خوب مانند کرم، احسان و... را به وجود بیاوریم. حال چگونه باید این صفات بد را در خود از بین ببریم؟ در علم اخلاق همه اینها راه حل و دارو دارند که مثلاً حسد را چگونه از بین ببریم؟ اینگونه عمل کردن، ذره ذره از بین بردن صفات بد است، اما چگونه می‌توان همه صفات بد را از بین برد؟ اول: با محبت و عشق خدا که تمام صفات بد را یکجا از بین می‌برد. و دوم: با معرفت، اگر دین را با معرفت بشناسیم و از شعار زدگی فاصله بگیریم به این هدف خواهیم رسید. قرآن می‌فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء»، فقط علما در مقابل خدا خشیت می‌کنند، چون فهم عمیق دارند... نخبه کسی است که از شعار خارج می‌شود و نسبت به خود، کشور، دین و آیینش عمیقتر می‌شود.

آیا خداشناسی یک رشته تخصصی است و بعضی زیست‌شناس، زمین‌شناس و باکتری‌شناس و بعضی هم خداشناس می‌شوند؟ خیر! تقلید در اصول دین جایز نیست، لذا هر کسی باید در حد خودش خداشناس باشد و شناخت خدا وظیفه همه از جمله نخبگان است و این شناخت خداست که حافظ پرور است، ابن‌سینا پرور است.... لذا توصیه می‌کنم همه در هر رشته‌ای که هستید به خداشناسی بپردازید، کتاب «اثبات وجود خدا از دیدگاه چهل دانشمند» را برای مطالعه به شما پیشنهاد می‌دهم، کتاب خوبیست که دانشمندان متفاوت در رشته‌های متفاوت دیدگاه خودشان را در ارتباط با خدا گفته‌اند. مرحوم دکتر مریم میرزاخانی جمله زیبایی دارند وقتی مسئله‌ای حل می‌کردند یا به فرمولی می‌رسیدند می‌گفتند: این فرمول داد می‌زند که خدا واضع من است و بشر کاشف من و عقل بشر هم مطابق حکمت خدا آفریده شده است.... وقتی شما هم به این مسئله برسید آنگاه علم را دکان نمی‌کنید، علم را چماقی برای کوبیدن دیگران نمی‌کنید، علم برای شما راهی و آینه‌ای خواهد شد که شما را به خدا می‌رساند....

برای همه شما آرزوی موفقیت می‌کنم.